



زنان و تجربه مشارکت سیاسی

فریده مائینی

شرط لازم برای دستیابی به توسعه واقعی و پایدار، بهره‌گیری از تمامی امکانات انسانی است، از این رو میزان توسعه در هر کشور، رابطه مستقیمی با میزان بهره‌گیری از نیروهای بالفعل و بالقوه انسانی آن کشور دارد. بر این اساس لزوم مشارکت زنان به عنوان نیمی از شهروندان جامعه، برای نیل به توسعه واقعی و پایدار امری ضروری است و این مقصود میسر نمی‌شود، مگر با به رسمیت شناختن حق برابر زنان و مردان در مشارکت همه‌جانبه.

در حوزه جامعه‌شناسی نیز توسعه و نوسازی بدون مشارکت زنان که نیمی از جمعیت کشور و شهروندان را تشکیل می‌دهند، امکانپذیر نیست؛ به همین دلیل عدم مشارکت زنان عامل مهمی در سنجش میزان توسعه‌نیافتگی به شمار می‌رود. علاوه بر این زنان از توانمندی‌ها و استعدادهای بالقوه و بالفعل مختلفی بهره‌مند هستند، حضور و مشارکت در عرصه‌های مختلف، حق آنان است و بدون بهره‌گیری از توان و استعدادهای آنان دستیابی به توسعه غیرممکن می‌نماید. توجه دولت‌ها، سازمان ملل و مجامع بین‌المللی در دهه‌های اخیر به حل موانع مشارکت زنان و استیفای حقوق آنان، نشان‌دهنده اهمیت موضوع است. همچنین رشد آگاهی‌های سیاسی-اجتماعی زنان، افزایش چشمگیر باسوادی و آموزش و رشد توانمندی آنان، بر ضرورت بهره‌گیری از توانایی‌های زنان می‌افزاید، در مقابل بی‌توجهی به پتانسیل زنان، بی‌ثباتی درونی و بی‌اعتمادی را در زنان دامن می‌زند و باعث مفقود ماندن مشکلات و علائق زنان از متن برنامه و سیاست‌های کشور می‌شود. در حالی که نیمی از جمعیت هر کشور را زنان تشکیل می‌دهند، اما هنوز نگاه و باور اجتماعی نسبت به نقش فعالانه آنان، شکلی جدی به خود نگرفته است.

این مقاله در پی آن است که به موضع زنان و مشارکت سیاسی به شکلی جدی‌تر بپردازد. منظور از مشارکت، انواع واکنش‌های فردی و گروهی برای دخالت در تعیین سرنوشت خود در جامعه و تأثیر نهادن بر فرآیندهای تصمیم‌گیری درباره امور عمومی با هدف القاء یا اشتراک تفکر و به منظور سازندگی است.

همچنین نیل به توسعه ملی، بیش از هر چیز نیازمند مشارکت فعال و مؤثر زنان است، در صورت مشارکت آنان، رشد و توسعه تسهیل خواهد شد. در حالی که عدم مشارکت ایشان مخاطرات گوناگونی ایجاد می‌کند. رسیدن به توسعه پایدار، متوازن و همه‌جانبه در هیچ کشوری میسر نمی‌شود، مگر با مشارکت همه گروه‌ها و سازمان‌های تشکیل‌دهنده یک جامعه و حضور داوطلبانه و آگاهانه افراد جامعه اعم از زن و مرد.

بر اساس تعریف "مشارکت سیاسی" را می‌توان مجموعه تلاش‌ها و کنش‌هایی دانست که از طرف احاد جامعه به گونه‌ای سازمان یافته یا بدون سازمان، برای تأثیرگذاری بر فرآیند تصمیم‌گیری‌های سیاسی در ساختار قدرت دولتی صورت می‌گیرند. به عبارت دیگر مردم از طریق مشارکت سیاسی می‌خواهند بر اتخاذ تصمیمات توسط حکومت و یا چگونگی اجرای آن تأثیر بگذارند؛ در واقع "مشارکت سیاسی" مجموعه‌ای است که شهروندان برای نقد و تأثیرگذاری بر سیاست و حکومت انجام می‌دهند (کامران، ۱۳۸۰).

در مورد مشارکت سیاسی زنان دو نگاه توسعه‌ای و "حقوق بشری" وجود دارد.

نگاه‌ها و رویکردهای متفاوت به موضوع نگاه حقوق بشری: یونسکو با اتخاذ نگاه حقوق بشری به موضوع مشارکت سیاسی زنان، معتقد است: مشارکت مردم در نهادها و نظام حاکم بر زندگی‌شان یکی از حقوق اساسی بشر است و برای صف‌آرایی مجدد قدرت سیاسی در جهت منافع گروه‌های محروم و در راه توسعه اقتصادی و اجتماعی نیز ضروری است.

نگاه توسعه‌ای: بنای آنان که بر اساس نگاه توسعه‌ای به مقوله مشارکت زنان می‌پردازند، بر آن است که توسعه واقعی محقق نمی‌شود مگر با مشارکت گروه‌های مختلف مردم از جمله زنان. اتخاذ کنندگان این دیدگاه هم به عنوان برنامه‌ریزان توسعه و مروجین نگاه

جنسیتی در برنامه‌ریزی و هم به عنوان بهره‌وران توسعه مطرح هستند و برای تحقق هر دو هدف خود به مشارکت زنان نیاز دارند. در مقام مقایسه یکی از این دو دیدگاه معتقد است مشارکت سیاسی حق همه مردم اعم از زن و مرد است و موانع دست‌یابی به آن باید برای همه افراد به عنوان یک "حق" مرتفع گردد، اما نگاه دوم به موضوع توسعه اولویت می‌دهد و معتقد است برای تحقق توسعه همه جانبه و پایدار باید از نیروی کار و منابع انسانی یک جامعه اعم از مرد و زن کمک گرفت و کم‌توجهی به پتانسیل نیمی از جامعه، موجب هدر دادن نیروی ملی می‌شود؛ از سوی دیگر نباید فراموش کرد که وقوع توسعه واقعی در سایه توجه به کلیه بهره‌وران و شرایط آنان امکانپذیر است و بهره‌مندان از برنامه‌های توسعه، هم زن و هم مرد هستند، با شرایط متفاوت جنسیتی، از این رو زنان باید در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای انعکاس خواسته‌ها و نیازها مشارکت جدی داشته باشند.

از سوی دیگر موضوع مشارکت سیاسی زنان با برداشت‌های متفاوتی نیز روبروست. برخی معتقدند: "به نظر نمی‌رسد زنان تمایلی داشته باشند که خود را درگیر جهان سیاست کنند. زنان در این فضا خود را بیگانه حس می‌کنند، چرا که مدیران هنوز عادت‌ها و رسوم قرون وسطایی عصر شوالیه‌ها را حفظ می‌کنند" (مجنونی دنتی نیانو به نقل از جنتی عطایی). برخی دیگر نیز با تحلیل روان‌شناختی مسأله، ویژگی‌های لازم برای مشارکت سیاسی را در جوامع اقتدارطلب، متعلق به مردان می‌دانند و موضوع را این گونه تبیین می‌کنند که:

"مشارکت فردی در سیاست مستلزم بیدایش سنخ شخصیتی خاصی است که خالی از عوارضی چون افسردگی، خستگی، ترس، احساس بی‌کفایتی و گناه، بدبینی، عدم اعتماد به نفس و دیگر ویژگی‌هاست که در فرهنگ‌های اقتدارطلبانه و پاتریمونالیستی رشد پیدامی‌کنند." (بشیریه، ۱۳۷۸) که ظاهراً در این جوامع، چنین ویژگی‌هایی از آن مردان است. در مقابل گروه‌های دیگری نیز با این نظر که نحوه مشارکت سیاسی زنان، نشانه آن است که زنان نسبت به مردان آگاهی سیاسی کمتری دارند یا کمتر به سیاست علاقه‌مند هستند، مخالفند. شواهد نشان می‌دهد احزاب سیاسی، اتحادیه‌های

کارگری و ضوابط مشارکت سیاسی تا چه حد از انعکاس علائق، خواسته‌ها و شرایط مناسب برای زنان به دور هستند و مسائل مورد توجه زنان کمتر مورد توجه آنان است، همچنین در مواجهه سیاسی تجارب زنان با مردان متفاوت است (گوت ورید به نقل از مشیرزاده).

به اعتقاد دوروتی اسمیت (به نقل از ابوت، والاس ۱۳۸۱) "زندگی زنان را شرایطشان تشکیل می‌دهد، زنان کمتر از مردان به سیاست عمومی علاقه‌مند هستند، چرا که آنان واقعاً احساس کرده‌اند برای تأثیرگذاری بر وقایع، امکان کمی دارند و این احساس خود ناشی از آن است که دستور جلسات سیاسی و فرآیندهای سیاست زیر سلطه مردان است، احزاب سیاسی نیز از نظر جنسیتی بی‌طرف نیستند، زنان از سیاست طرد شده‌اند و مسائل آنان حاشیه‌ای قلمداد می‌شود.

کیت میل (همان) نیز در کتاب سیاست جنسی خود می‌گوید: روابط مبتنی بر قدرت، یعنی نظم و ترتیبی که به موجب آن گروهی از افراد زیر سلطه گروهی دیگر قرار می‌گیرند همان سیاست است. به زنان فرصت کافی داده نشده و در ضمن زنان در گروه‌های دوستانه مردان نیز حضور ندارند، پس در آن روابط جایی پیدا نمی‌کنند و به نظر می‌رسد غیرفعال هستند، اما زنان از نظر سیاسی فعالند و برای به رسمیت شناخته شدن خود مبارزه می‌کنند، اما در مراکز تصمیم‌گیری مردان حضور ندارند. سیلویا والبی (همان) نیز معتقد است: کردار سیاسی مردسالارانه در فهم سیاست جنسیتی از اهمیتی اساسی برخوردار است و همچنین: ۱. زنان آن طور که نوشته‌های دارای دید مردانه و نیز برخی نوشته‌های فمینیستی می‌پندارند، متفعل نیستند.

۲. مردان در برابر خواسته‌های سیاسی زنان مقاومت می‌کنند.

۳. سیاست جنسیتی نیز چون سیاست طبقاتی مهم است.

بی‌تردید بدون توجه به مناسبات جنسیتی حاکم بر جامعه و خانواده، شاید نتوان میزان مشارکت زنان را در جریان مسلط سیاسی درک کرد. در این جا سؤال اصلی آن است که چرا زنان از سیاست بازداشته شده‌اند و نه آن که چرا زنان نسبت به سیاست بی‌رغبت هستند.

در ایران نیز تحقیقات، همچنان که حاکی از پایین

بودن رضایت سیاسی زنان است، نشان دهنده علاقمندی آن‌ها به مشارکت سیاسی است. طرح ملی بررسی مشارکت سیاسی زنان نشان داد ۴۴ درصد زنان رضایت سیاسی پایین، ۳۶ درصد متوسط و فقط ۲۰ درصد رضایت بالا دارند و عوامل آن را نیز فرصت‌های نابرابر در تصدی مشاغل سیاسی، نارضایتی از عملکرد

حکومت و ... می‌دانند، اما ۵۵ درصد از زنان، علاقمند و ۲۳ درصد تا حدودی علاقمند به انتخاب سیاستمداران زن هستند و بیش از نیمی از زنان به اثر بخشی فعالیت سیاسی زنان باور دارند. همان‌گونه که از این ارقام برمی‌آید، زنان مشارکت سیاسی چندانی ندارند، اما نسبت به مشارکت سیاسی علاقمند هستند

واقعیت که تقریباً همه احزاب امروز رسماً خود را متعهد به تأمین فرصت‌های برابر برای آحاد مردم و از آن جمله زنان و مردان می‌دانند، همچنان عواملی چند به عنوان مانع وجود دارد. زنان با داشتن بار مسئولیت‌های خانگی به ندرت می‌توانند وقت زیادی برای سیاست صرف کنند و همچنین قدرت زیادی در عرصه سیاسی متمرکز شده است و شاید مردان آگراه دارند که از سلطه خود در چنین حوزه‌ای دست بردارند.

مشارکت سیاسی زنان از نگاه تحقیقات داخلی از مجموعه مباحث نظری‌ای که مطرح شد، روشن می‌شود میزان مشارکت سیاسی، به تعریف مرسوم آن، در بین زنان کمتر از مردان دیده می‌شود. تحقیقات و مطالعات داخلی نیز حاکی از پایین بودن این سطح از مشارکت در بین زنان ایرانی است. شادی‌طلب (۱۳۸۱) در تحقیقی با عنوان مشارکت اجتماعی زنان به این نتایج دست یافته است: مشارکت مدنی زنان شامل شرکت در سازمان‌های صنفی و کارگری، غیردولتی، گروه‌ها و احزاب سیاسی و تعاونی‌ها در کشور بسیار پایین و بین میانگین ۱/۲ تا ۱/۵ درصد در نوسان است. کمتر از ۱ درصد زنان در سطح بالای مشارکت مدنی قرار دارند و ۹۲ درصد مشارکت مدنی در سطح پایین دارند.

در این تحقیق همچنین مشارکت سیاسی در دو سطح عام و خاص تعریف شده است. منظور از مشارکت سیاسی عام همان شرکت در انتخابات، تظاهرات و فعالیت‌های جمعی چون جلسات مذهبی است که با افزایش سطح تحصیلات زنان، کاهش می‌یابد؛ اما در مشارکت سیاسی خاص که به صورت خودانگیخته، هدفمند و آگاه به نتیجه عمل سیاسی صورت می‌گیرد و شامل شرکت در احزاب و گروه‌های سیاسی، ستادهای انتخاباتی، مقاله‌نویسی، سخنرانی، تحصن، اعتصاب و ... است، فقط ۲/۴ درصد زنان مورد مطالعه، مشارکت سیاسی خاص در سطح بالا دارند، از این میان ۳ درصد مشارکت در حد متوسط و ۹۵ درصد مشارکت در سطح پایین دارند.

همچنین طرح ملی بررسی مشارکت سیاسی زنان در ۲۸ مرکز استان کشور (۱۳۸۴) نیز حاکی از آن است که مشارکت مدنی در زنان کشور پایین است. تنها ۲/۴ درصد زنان در سازمان‌های غیردولتی، ۱/۵ درصد در احزاب

محدود کردن مشارکت سیاسی زنان در نظام‌های توتالیتر پدرسالار، خانواده و جامعه‌ای می‌سازد که در آن پدران و مردان حکومت می‌کنند

و آن را اثربخش می‌دانند، اما در ضمن معتقدند به نسبت افزایش تحمل هزینه، فرصت فعالیت سیاسی بالاست (حدود ۵۴ درصد)؛ جالب است که حدود ۸۰ درصد زنان نیاز به موفقیت را در سطح بالا در خود احساس می‌کنند؛ در واقع آن نیرویی که از درون انسان را به سمت تغییر و تحول و بهبودی سوق می‌دهد، در زنان بالاست، اما هنوز ارتباط تغییر و تحول با مشارکت سیاسی برای آنان روشن نیست.

زنان سیاست‌ورز دنیا نیز دیدگاه‌های جالبی در خصوص زنان سیاستگر دارند. کرسون، نخست وزیر اسبق فرانسه در سال ۹۱-۹۲ (به نقل از جنتی عطایی، ۱۳۷۷) می‌نویسد: "اگر یک مرد نتواند در وظیفه‌ای که به عهده دارد، موفق شود اهمیت چندانی ندارد، زیرا به راحتی بهانه می‌آورد و مورد قبول هم قرار می‌گیرد، اما از یک زن انتظار می‌رود بی‌عیب و نقص باشد و هیچ بهانه و نمودی از او پذیرفته نیست."

جالب است از ۱۷ زن بررسی شده در مطالعه زنان سیاستگر، همه جز یک تن ازدواج کرده‌اند و فرزند دارند، اما همواره زن بودنشان به رخشان کشیده می‌شود، رسانه‌ها دائماً به زندگی خانوادگی آنان سرک می‌کشند؛ حال آن‌که معمولاً بین مسئولیت خانوادگی و کارایی

آنان موازنه‌ای وجود دارد. علاوه بر این دوربین‌ها مرتب لباس و شیوه آرایش آنان را زیر ذره‌بین قرار می‌دهند، در حالی که در مورد مردان کمتر چنین علاقه‌ای دیده می‌شود.

گیدنز (۱۳۷۳) در این مورد معتقد است: "مانع واقعی برابری زن و مرد حق رأی نبوده، بلکه تفاوت‌های اجتماعی اساسی‌تر و ژرف‌تر میان زنان و مردان است که زنان را در چارچوب وظایف خانوادگی محدود می‌کند و این دگرگونی در تفاوت‌های اجتماعی است که موجب تغییراتی در مشارکت سیاسی زنان شده و نه بر عکس؛ با کمتر شدن دامنه اختلافات در قدرت و پایگاه مردان و زنان، میزان رأی زنان نیز بالا می‌رود. در واقع مسأله اصلی ساختارهای خانوادگی و پایگاه‌های قدرت است که تا زمانی که تغییرات اساسی در آن‌ها شکل نگیرد، مشارکت سیاسی زنان یک بحث صوری و ظاهری خواهد بود." او در ادامه خاطر نشان می‌کند: "نفوذ در سیاست مثل تلاش برای حقوق برابر در زمینه کار، آزادی سقط جنین، تغییرات در قانون خانواده طلاق و ... و حمایت از زنان قربانی خشونت خانگی کمتر در میان نخبگان سیاسی دیده می‌شود. برغم این

سیاسی و ۵/۰ درصد در تعاونی‌ها حضور دارند و کثیری از زنان هیچ‌گونه مشارکت مدنی و سیاسی ندارند و درصد زنانی که عدم مشارکت سیاسی دارند، از مردان بالاتر است. با بالا رفتن سطح تحصیلات سطح مشارکت عام کاهش و مشارکت خاص، افزایش می‌یابد. اما مشارکت زنان در سطوح بالای مدیریت برنامه‌ریزی و قانونگذاری در کشور نیز بسیار پایین است. در سال ۱۳۴۲ که اولین دوره ورود زنان به مجلس قانونگذاری است، حضور زنان ۳/۳ درصد بوده است. در سال ۱۳۵۴ این میزان به ۷/۵ درصد می‌رسد و پس از انقلاب نیز این میزان هرگز از ۴/۵ درصد تجاوز نکرده است. در انتخابات ۱۳۸۲ نیز حضور زنان عضو پارلمان ۴ درصد از کل را به خود اختصاص می‌دهد.

همچنین درصد مدیران زن به کل مدیران در کشور هیچ‌گاه از ۳ درصد تجاوز نکرده است؛ پس از انقلاب هیچ زنی به سمت وزیر کابینه نرسیده و تنها ۲ زن، یکی به عنوان معاون رییس جمهور و رییس سازمان حفاظت محیط زیست و دیگری به عنوان معاون رییس جمهور و رییس مرکز امور مشارکت زنان در جلسات هیأت دولت شرکت داشته‌اند. جایگاه ایران در بین ۱۱۵ کشور جهان در سال ۲۰۰۶ از لحاظ توسعه جنسیتی ۱۰۸ است و از جهت شاخص توانمندی سیاسی در بین ۱۱۵ کشور جهان رتبه ۱۰۹ را به خود اختصاص داده است. نسبت حضور زنان به مردان در مجالس قانونگذاری، میزان حضور زنان در مشاغل وزارتی و سال‌های ریاست زنان در مشاغل وزارتی در مقایسه با مردان، تعیین‌کننده شاخص توانمندی سیاسی است (مجمع جهانی اقتصاد، ۲۰۰۷).

مسئله مشارکت سیاسی زنان نه تنها در ایران که در کلیه کشورهای دنیا پایین است؛ طبق گزارش سازمان ملل، در سطح دنیا فقط ۱۵/۷ درصد کرسی‌های پارلمان‌های جهان را زنان اشغال کرده‌اند، اما طی سال‌های اخیر اقبال عمومی در جهان، در خصوص حضور زنان در عرصه‌های سیاسی در حال افزایش است. در کشور جدید آمریکا ۷۱ نماینده زن وجود دارد، در حالی که این رقم در سال ۱۹۸۴ فقط ۲۵ نفر بوده است؛ برای اولین بار در تاریخ آمریکا، خانم نانسی پلوسی به عنوان رییس مجلس نمایندگان آمریکا انتخاب شده است و حتی علاقمندی حتی به انتخاب یک زن به عنوان

رییس جمهور نیز در آمریکا دیده می‌شود. همچنین ۵۰ درصد مقام‌های ارشد وزارت خارجه آمریکا در اختیار زنان است. همین رویکرد در بسیاری از کشورهای اروپایی نیز دیده می‌شود: انتخاب یک زن به عنوان صدراعظم آلمان، کاندیداتوری یک زن به عنوان رییس جمهور فرانسه و انتخاب ۷ زن وزیر در کابینه فرانسه برای بار اول روی داده است. تعداد بالای نمایندگان و وزرای زن در کشورهای اسکاندیناوی هم از رویکردی جدی برای انتخاب زنان به عنوان سیاستگر حکایت دارد که جای تحلیل و تأمل دارد. در نگاه اول این استقبال یا ناشی از موفقیت زنان در شغل‌های مربوط به خود است یا از احساس ضرورت از جانب زنان برای کسب کرسی‌های سیاسی یا توجه مردم به زنان به عنوان سیاستگرانی که کمتر به فسادهای رایج در عالم سیاست آلوده هستند و ناامیدی از مردان سیاست و توجه به توانمندی‌های زنان سرچشمه گرفته که خود قابل بررسی و تعمق بیشتر است.

احزاب و زنان

حضور زنان در احزاب سیاسی ایران بسیار پایین است، به عنوان مثال از ۳۰ عضو شورای مرکزی خانه احزاب ایران، تنها یک عضو زن است. در برخی از احزاب هیچ زنی در ارکان اصلی مانند هیأت مؤسس، شورای مرکزی، دفتر سیاسی و ... وجود ندارد و در برخی از احزاب نیز تنها یک زن (ظاهراً به عنوان نماینده زنان) در هیأت مؤسس و شورای مرکزی وجود دارد. با این وجود در احزاب تازه تأسیس موضوع حضور زنان تا حدودی شکل جدی‌تری به خود گرفته است.

در بعضی از احزاب و گروه‌ها، زنان در مجموعه‌های جداگانه‌ای تحت عنوان شاخه، کمیسیون یا کمیته زنان فعالیت می‌کنند. در حال حاضر هیچ حزب زنانه‌ای در کشور فعال نیست و تنها دو حزب زنانه در حال تأسیس مجوز فعالیت دریافت کرده‌اند. چند انجمن و جمعیت زنانه هم در کشور وجود دارد که برخی از آن‌ها فعال هستند و برخی دیگر تنها نامی دارند و گاهی به نفع گروه‌ها و احزاب مردانه موضع‌گیری می‌کنند یا در ائتلاف‌ها اسمی از آن‌ها برده می‌شود. در مورد تشکل‌های سیاسی پیشرو نیز باید گفت برخی از آن‌ها توجه بسیار

کمی به موضوع زنان نشان می‌دهند. توجه به موضوع زنان در احزاب سیاسی مسأله‌ای در خور تأمل است، چرا که به نظر می‌رسد احزاب سیاسی کمتر به موضوع زنان علاقه نشان می‌دهند یا معتقدند موضوعات دیگر اجتماعی، سیاسی از اهمیت بیشتری برخوردار هستند؛ از این رو مسأله زنان در اولویت‌های چندم احزاب سیاسی قرار دارد و معمولاً توجه به این موضوع در فرصت‌های انتخاباتی مطرح می‌شود که احزاب نیاز به جلب آرای مردم و از آن جمله زنان دارند. در غیر این صورت در کمتر حزبی مسأله زنان در اولویت قرار می‌گیرد.

حزب مشارکت در بین احزاب موجود، پذیرای بیشترین حضور زنان بوده است. ظاهراً در حال حاضر از ۳۰ نفر اعضای شورای مرکزی ۵ زن هستند و از ۱۴ نفر اعضای دفتر سیاسی نیز ۴ زن مشغول به کارند. برای اولین بار ۳ زن به عنوان رییس مناطق حزبی در کشور انتخاب شده‌اند، ۲ زن رییس کمیسیون هستند، ۱ زن معاون دبیر کل و ۱ زن قائم مقام هیأت اجرایی است.

تشکیلات و مکانیزم‌های افزایش مشارکت زنان

در برخی از احزاب سیاسی، تشکیلاتی با عنوان کمیته یا کمیسیون یا شاخه زنان پیش‌بینی شده است که به منظور کادرسازی یا تقویت مشارکت زنان مورد استفاده قرار می‌گیرد. در حزب مشارکت کمیسیونی تحت عنوان کمیسیون زنان در دفتر سیاسی وجود دارد که هدف آن حساس‌سازی جنسیتی در ارکان و برنامه‌های این حزب است؛ در ضمن شاخه‌ای با عنوان شاخه زنان برای جذب بیشتر زنان به فعالیت سیاسی در حزب و کادرسازی تأسیس شده است. موظف کردن ارکان و تشکیلات به رعایت سهمیه ۳۰ درصدی زنان (سیستم تبعیض مثبت) از مصوبات کنگره سال ۱۳۸۴ این حزب بوده است که کمابیش اعمال می‌شود. هرچند در برخی استان‌ها و مناطق با مشکل پر شدن سهمیه مواجه هستند، اما به نظر می‌رسد طی سال گذشته در برخی از احزاب سیاسی و از آن جمله حزب مشارکت، تحولات قابل توجهی در خصوص نگرش حساس به جنسیت و تقویت مشارکت زنان به وجود آمده است. در مجموع می‌توان گفت:

- احزاب سیاسی کمتر به مسائل مبتلابه و مورد علاقه زنان می‌پردازند و مسائل مورد توجه خود را مهم‌تر می‌پندارند.

- ساختار احزاب سیاسی غالباً به شدت مردانه است و زنان در جمع‌ها (یا گروه‌ها)ی مردانه که بیشتر تصمیمات در این بخش‌ها گرفته می‌شود، حضور چندانی ندارند.

- نگاه احزاب سیاسی به زنان نگاهی حاشیه‌ای است که با مجوز آنان و در زمان‌هایی خاص اعمال می‌شود.

- دریافت مجوز برای تشکیل احزاب سیاسی در ایران فرآیند دشواری را طی می‌کند و امکان حضور افکار متفاوت و متنوع در مؤسسين و مسئولان احزاب کمتر فراهم می‌شود.

- حضور زنان در احزاب بسیار کم‌رنگ است، چرا که بسیاری کار سیاسی در احزاب را فعالیتی مردانه می‌دانند.

- احزاب سیاسی دارای گرایش‌های دموکراتیک معتقدند موضوع دموکراسی بر همه موضوعات دیگر چون زنان، محیط زیست و... ارجحیت دارد و گروه‌های مختلف از جمله زنان در وهله اول باید برای تحقق دموکراسی تلاش کنند، زیرا در صورت تحقق آن، حقوق اقشار مختلف ایفا خواهد شد.

زنان و فعالیت سیاسی

- زنان فعالیت سیاسی را کاری پرهزینه و کم‌فایده می‌پندارند، در نتیجه از وقت محدود خود در دیگر عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی سود می‌برند.

- بخشی از زنان از اعتماد به نفس کافی برای جامعه‌پذیری متفاوت که پیش زمینه فعالیت سیاسی و همکاری با مردان است، برخوردار نیستند.

- در سطوحی از جامعه این تفکر رواج دارد که رفتار سیاسی زنان ناشی از موقعیت‌های خانوادگی آنان است و در نتیجه از یک خانواده، حضور سیاسی مردان کفایت می‌کند.

- برخی زنان فعال در عرصه‌های اجتماعی و مدنی معتقدند زنان در احزاب سیاسی ناچار از تبعیت از مردان هستند و گاه باید از مسائل اصلی زنان به نفع اهداف حزبی و گروهی خود عدول کنند.

- برخی از زنان فعال علاقمندند حرکت‌های خودجوش زنان را رهبری کنند و فعالیت‌های خود را از سایه حمایتی مردان خارج کنند.

- گروهی از زنان معتقدند عرصه سیاست آلوده به بده‌بستان‌های نارواست و تنها کسانی وارد این عرصه می‌شوند که معادلات قدرت و گفتمان حاکم بر آن را بپذیرند.

- گروهی از زنان معتقدند حرکت‌های زنان باید به ساحت زندگی روزمره زنان کشیده شود و سپس از این عرصه خود را به سیاستمداران تحمیل کند؛ هنگامی که این مطالبه عمومی شکل بگیرد، دیگر توانایی مقاومت در مقابل آن وجود نخواهد داشت.

- گروهی از زنان روشنفکر نیز مانند دیگر مردان روشنفکر اساساً فعالیت احزاب سیاسی را نمی‌پسندند و معتقدند تمامی مردان سیاست از نیازها و مطالبات واقعی مردم فاصله دارند.

- مشارکت سیاسی در احزاب با نقش و موقعیت کنونی زنان در بسیاری از خانواده‌ها (با ساختار پدرسالار) هماهنگی ندارد.

تجزیه و تحلیل

با اذعان به آن که احزاب سیاسی همچنان در پذیرش مطالبات و حقوق زنان با مشکلات عدیده‌ای مواجه هستند و پیوستگی قدرت و سیاست بر کسی پوشیده نیست، نیز از آن جا که موقعیت کنونی زنان در احزاب سیاسی و ساختار حاکمیت با رشد و پیشرفت قابل توجه آنان همخوانی ندارد، اما از دیدگاه ایجاد تغییر به شیوه مسالمت‌آمیز، تلاش برای تغییر موقعیت زنان در سطح مشارکت سیاسی خاص هم به عنوان یک حق انسانی و هم به عنوان یک ضرورت برای ایجاد تحول در حقوق و موقعیت زنان لازم به نظر می‌رسد.

حضور زنان در عرصه‌های سیاسی ضروری است، چرا که در نهایت سرنوشت ملت‌ها و از جمله زنان پشت میزهای سیاست و قانونگذاری رقم می‌خورد و تا زمانی که حضور کمی و کیفی زنان در این عرصه‌ها جدی نباشد، امیدی به ایجاد تغییرات در نظام برنامه‌ریزی و سیاستگذاری نخواهد بود. روشن است که بین نظام‌های دموکراتیک و کثرت‌گرا و مشارکت سیاسی زنان رابطه مستقیم وجود دارد. محدود کردن مشارکت سیاسی زنان در نظام‌های توتالیتر پدرسالار، خانواده و جامعه‌ای می‌سازد که در آن پدران و مردان حکومت می‌کنند. تجربه جهانی نیز به اثبات رسانده است که زنان در کشورهایی توانسته‌اند بیشتر به حقوق خود نائل آیند که تحقق دموکراسی،

زنان بارها این تجربه را از سر گذرانده‌اند که طرح مطالبات خود را تا تحقق اهداف دیگر جنبش‌های اجتماعی به تأخیر اندازند، در واقع موضوع زنان هرگز در صدر اولویت‌ها قرار نگرفته است

بی‌توجهی به بازتعریف توجه به زنان، گروه‌ها، اقشار اجتماعی و قومیت‌ها موجب فاصله گرفتن بیشتر احزاب سیاسی از مردم و مطالباتشان می‌شود

یا مقدم بر جنبش حقوق زنان بوده یا هم راستای آن حرکت کرده است. تا زمانی که پایه‌های دموکراسی شکل نگرفته یا لرزان است، کسب حقوق زنان رویایی بیش نیست، اما این به آن معنا نیست که حقوق زنان را رها کنیم تا دموکراسی حاصل شود. بی‌تردید دموکراسی با فراموش کردن حقوق زنان محقق نمی‌شود. زنان بارها این تجربه را از سر گذرانده‌اند که طرح مطالبات خود را تا تحقق اهداف دیگر جنبش‌های اجتماعی به تأخیر اندازند، اما موضوع زنان هرگز در صدر اولویت‌ها قرار نگرفته است. تجربه دیگر کشورها نیز نشان می‌دهد زنان به طور هم‌زمان در بخش‌های مختلف جامعه مدنی فعال هستند و توانسته‌اند تغییراتی را پایه‌گذاری کنند. این فعالیت‌ها در حوزه اجتماعی، رسانه‌ای، سیاسی و حتی اقتصادی به صورت مداوم شکل گرفته تا زمینه تحولات فراهم شده است. تجربه کشورهایی مثل مراکش در این مورد، قابل توجه است. استفاده از ابزار قدرت می‌تواند دستیابی به مطالبات زنان را تسریع کند، به شرط آن که سیاستمدارانی که ابزار قدرت را در اختیار دارند، با فعالان اجتماعی و سیاسی در حوزه‌های مختلف رابطه‌ای تعریف شده، داشته باشند و یکدیگر را به رسمیت بشناسند، آن‌ها نباید صرفاً درگیر بازی قدرت شوند یا فقط در سایه مردان عمل کنند و منجر به تضعیف نیروی یکدیگر شوند. نکته مهم در این جا آن است که احزاب سیاسی پیشرو نیز ضرورت گسترش حضور سیاسی زنان را درک کنند و توجه داشته باشند که امروزه بازسازی احزاب برای در اولویت دیدن مسائل زنان و افزایش کمی حضور آنان به صورت یک نیاز دیده می‌شود. بی‌توجهی به بازتعریف توجه به زنان، گروه‌ها، اقلیت اجتماعی و قومیت‌ها موجب فاصله گرفتن بیشتر احزاب سیاسی از مردم و مطالباتشان می‌شود. از دست دادن پایگاه زنان و همچنین سایر فعالان اجتماعی مانند دانشجویان از حداقل نتایج چنین بی‌توجهی‌ای است.

گرچه به نظر می‌رسد این تغییر نگرش تا حدودی در برخی از احزاب و گروه‌های پیشرو شکل گرفته، اما بیش از پیش نیاز به تلاش جدی در این عرصه احساس می‌شود. انتخابات مجلس هشتم و رویکرد احزاب به مسئله زنان

و حضور کمی و کیفی آنان، یکی از مسائل تعیین‌کننده است. باقی گذاشتن چند زن به عنوان نمونه، آن هم با فشار و اصرار زیاد و احساس قیومیت در این عرصه، بر این عدم تفاهم می‌افزاید. استفاده از ابزار قدیمی مانند ناشناس بودن زنان، رأی نیاوردن آنان و خطیر بودن موقعیت انتخابات نیز برای زنان رنگ باخته است. توجه بیشتر احزاب به زنان و نه تنها زنان عضو احزاب و توانا و محقق دانستن زنان شایسته‌ای که قبلاً رأی‌آوری خود را به اثبات رسانده‌اند، حاکی از اصلاح برخی نگاه‌های پدرسالارانه است. البته در این میان به نظر می‌رسد زنان نیز باید جدی‌تر وارد عرصه سیاسی بشوند و حاضر به پرداخت هزینه سیاسی گردند. زنان باید با مردان سیاست وارد گفت‌وگو شوند، ضرورت‌ها را تبیین کنند و به هر شکل ممکن با ثبات قدم ادامه مسیر بدهند تا لیاقت‌ها و توانایی‌هایشان همپای اقتضات پذیرفته شود. زنان باید با باور به توانایی خود، انرژی‌شان را صرف رسیدن به اهدافشان کنند. حتی اگر گروهی از زنان دغدغه قدرت داشته باشند که خود فی‌نفسه منفی نیست، اما بهتر است زنانی که به مسئله زنان شناخت بیشتری دارند، وارد عرصه قدرت شوند، زیرا با نگاه منفی و نادیده گرفتن حقایق و ساختارهای موجود کشور، نمی‌توان به موفقیت رسید. این جا صرفاً کنشگران نیستند که انتخاب می‌کنند، بلکه منافع کلی زنان نیز تعیین‌کننده است. به نفع زنان است که در عرصه سیاسی حضور فعال داشته باشند؛ اگر این دنیا چنان بزرگ نشود که همه مردم با آراء و افکار متفاوت و شیوه‌ها و روش‌های گوناگون کنشگری در آن جای نگیرند، قطعاً تغییرات تعیین‌کننده نخواهد بود.

تنها در صورتی می‌توان به چشم‌انداز بهبود وضعیت زنان در کشور امید داشت که گروه‌های مختلف زنان از همه پتانسیل موجود در عرصه‌های گوناگون برای تحقق خواسته‌های زنان کشور، رفع تبعیض‌ها و مشکلات موجود استفاده کنند، باید بپذیریم همه مثل هم فکر نمی‌کنند و مثل هم عمل نمی‌کنند، اما هر حرکتی که در مسیر پیشرفت صورت گیرد، هر چند ناچیز، معتنم و با ارزش است. اگر همه بپذیرند شود که دیگران هستند و حق بودن، اظهار نظر کردن، تلاش کردن و رسیدن دارند، نیمی از راه طی شده است.

منابع

۱. سایت خانه احزاب ایران www.v.ph.org
۲. ازکیا، تقی: کارنامه علوم اجتماعی، شماره ۱۷.
۳. گزارش سازمان ملل: دیپارتمان اطلاعات عمومی، ۲۰۰۱.
۴. گپینز، آنتونی: جامعه‌شناسی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱.
۵. مشیرزاده حمیرا: از جنبش تا نظریه اجتماعی، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۸۱.
۶. ابوت، پاملا، والاس، کنز: جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی، ترجمه: مریم احمدی خراسانی، تهران، انتشارات دنیای مادر، ۱۳۷۶.
۷. بیرو، آلن: فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی.
۸. بشیریه، حسین: مجموعه مقالات کارگاه آموزشی توسعه مشارکت زنان.
۹. جنتی عطایی، مصطفی: زنان سیاستگر در نیمه دوم سده بیستم، تهران، چاپ ارمنغان، ۱۳۷۷.
۱۰. کامران، فریبون: مشارکت سیاسی کارگران، تهران، انتشارات دانشیار، ۱۳۸۰.
۱۱. گزارش توسعه جنسیتی، مجمع جهانی اقتصاد (۲۰۰۷)، مجله زنان، تیر ۱۳۸۶.
۱۲. محسنی تبریزی، علیرضا و دیگران: طرح ملی بررسی مشارکت سیاسی بانوان در ۲۸ مرکز استان کشور، مجله ریحانه، ۱۳۸۴.
۱۳. شادی طلب، ژاله: مشارکت اجتماعی زنان، پژوهش زنان شماره ۷، ۱۳۸۲.